

جهانی شدن و دموکراسی (عدم دموکراسی)



خلیل الله سردارآبادی*

حکومت‌های دموکراتیک، مشارکتی، مشورتی، شفاف و عموماً پاسخگو هستند. جرح و تعدیل یکی یا دیگری مهم است. در عمل، مردم شیوه‌های متفاوتی برای کار بست معیارهای عمومی دموکراسی ابداع کرده‌اند. هیچ مجموعه واحدی از رسوم و نهادها، فرمول واحد برای دموکراسی که در تمام مکانها و زمانها مناسب و کارآمد باشد، ارائه نمی‌دهند. جامعه‌ای که به شیوه دموکراتیک اداره می‌شود، به شرایط تاریخی و فرهنگی آن جامعه وابسته است. اساس دموکراسی، تصمیم‌گیری باز، برابر و جمعی است. این اصول به شیوه‌های گوناگون مورد استفاده واقع می‌شوند.

بنابراین در ارتباط با دموکراسی به مثابه یک شکل عمومی [حکومت مردم بر مردم] نیاز به آن است که از لیبرال دموکراسی به عنوان رهیافت فعلی غالب بر حکومت توسط مردم تمیز داده شود. در برداشت متعارف، لیبرال دموکراسی زمانی تحقق می‌یابد که مردم در دولت‌های ملی، گروه‌بندی شوند و از انتخابات رقابتی آزاد و منصفانه برای نمایندگی [منافع گروهی] در بدنه‌های تصمیم‌گیری برخوردار باشند. همچنین لیبرال دموکراسی از احزاب سیاسی گوناگون، رسانه‌های گروهی مستقل، شهروندان آموزش دیده و حکومت قانون برخوردارند.

لیبرال دموکراسی یکی از مدل‌های دموکراسی است. این رویکرد ممکن است در تمام بسترهای اجتماعی تاریخی مناسب یا مطلوب نباشد. در واقع اگر لیبرال دموکراسی در شرایط نامناسب دنبال شود، به شکل تناقض آمیزی می‌تواند وضعیت‌های اقتدارگرایی را پنهان یا پایدار سازد.

اگر دموکراسی، مشروط لبه بسترهای تاریخی اجتماعی است و اگر جهانی شدن برخی تغییرات عمده در حکومت به وجود می‌آورد، آنگاه ممکن است مفاهیم متعارف لیبرالی در دموکراسی با اهمیت گردند، همچنانکه آن مفاهیم در دولت‌های ملی ناکافی بوده‌اند. با توجه به اتفاق نظر کشورها در نظام بین‌المللی و ستفالی، دموکراسی زمانی وجود خواهد داشت که مردم خودشان را به عنوان ملل متمایز ساکن در سرزمین‌های منفصل و جدا از هم تحت حکومت دولت‌های حاکمی که موضوع نظارت عمومی هستند، گروه‌بندی کنند. با وجود این روابط جهانی، اجتماعات فراملی را در کنار اجتماعات ملی افزایش داده است. جهانی شدن از سرزمین‌ها عبور کرده و برای حاکمیت دولتی ایجاد مانع می‌کند. همچنین جهانی شدن، تحقق لیبرال دموکراسی از طریق دولت [صرف] را کم‌اهمیت کرده و نیاز به سازوکارهای تکمیلی دموکراتیک کاملاً متفاوت را مهمتر ساخته است.

دیگر نویسندگان ادعاهای مشابه را پیش برده‌اند.

داشته‌اند. دموکراسی مدنی از طریق جامعه مدنی جهانی در عمل برخی کاستی‌ها در مشارکت، تبادل نظر و شفافیت و نظارت بر رژیم‌های اقتدارگر دانسته است ضمن آنکه موفقیت‌هایی هم در خدمت به دموکراسی داشته است. به طور کلی به اعتقادی تأثیر جهانی شدن بر دموکراسی در سطوح ملی، منطقه‌ای و جهانی به دلیل غلبه لیبرال دموکراسی بر آن بیشتر با کاستی‌هایی همراه بوده است و موفقیت آن در گسترش دموکراسی، سطحی بوده است.

نکات عمده

۱- با وقوع پدیده جهانی شدن، لیبرال دموکراسی‌های رایج با محوریت حق تعیین سرنوشت ملی از طریق دولت سرزمینی ناکارآمد و ناقص نشان داده شده‌اند.

۲- تفویض اختیار به کارگزاران محلی در بستر جهانی شدن، به شکل بالقوه آثار دمکراتیزاسیون را دارد، اما این سودمندی‌ها، خودبخود (اتوماتیک) حاصل نمی‌شوند.

۳- نهادهای فرادولتی (خواه منطقه‌ای، خواه جهانی) به تدریج کاستی‌های قابل توجه (حکومت‌های) دموکراتیک را آشکار ساخته‌اند.

۴- کانال‌های غیررسمی فراملی (بازارهای جهانی، ارتباطات جهانی و جامعه مدنی جهانی) افزایش یافته‌اند اما همچنین به طور مکرر، دموکراسی را بهبود نبخشیده‌اند. از زمانی که [آثار] جهانی شدن مشاهده شده است، مفسران بر تأثیرات آن بر دموکراسی تأمل کرده‌اند. در واقع اصطلاح جهانشمولی در اولین مرحله طرح باپروسه دمکراتیزاسیون در سطح جهانی همراه گشت. ریزر و دیوسس در دهه ۱۹۴۰ جایگزین‌های آشکار برای آینده تحت عنوان بردگی جهانی یا آزادی جهانی را پیش بینی کردند. آنها خواستار شکل‌گیری نظم دموکراتیک جهانی در سطح کره زمین برای نسل آینده شدند. چگونه بیش از شصت سال پیش به این سویشرفت‌های علمی تحقق یافته‌اند؟

برای ارزیابی جهانی شدن و دموکراسی، نخست به توضیح دموکراسی نیاز است. نظر بر این نیست که دموکراسی (بیشتر از امنیت یا برابری) نسبت به تعریف واحد وثابت آسیب پذیر است برعکس، عقاید پیرامون حکومت توسط مردم تا حد زیادی متنوع و تعدیل پذیر هستند. با وجود این یک تعریف مؤثر، در ارتباط با بحث حاضر به دقت و انسجام نیاز دارد.

زمانی که جمعیت متعلق به یک حکومت به طور جمعی، برابر و بدون وجود محدودیت‌های تحمیلی خودسرانه در تعیین سیاست‌هایی که سرنوشتشان را شکل می‌دهند، دخالت داشته باشند، دموکراسی حاکم می‌گردد. مردم در حکومت‌های دموکراتیک در طی فرآیند بازورها از اقدامات آمرانه (از بالا به پایین) به تصمیمات مشترکی می‌رسند.

دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ را باید عصر وقوع تغییرات بنیادین سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دانست. بدون تردید این تغییرات عمدتاً ناشی از جهانی شدن و انقلاب ارتباطات بوده‌اند. جهانی شدن با تعابیر مختلف از قبیل ظهور جامعه شبکه‌ای و وابسته به هم، پایان جغرافیا و حذف قیدوبندهای جغرافیایی بر روابط اجتماعی و فرهنگی بازیگران رسمی و غیررسمی جهانی و ملی، فشردگی زمان و مکان، وابستگی متقابل اقتصادی، فرهنگی، سیاسی در سطح جهان و غیره تعریف شده است. در عصر جهانی شدن، نیروها و کارگزاران این پدیده از قبیل سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی، سازمان‌های منطقه‌ای، ماهواره‌ها، رادیوها، اینترنت و شرکت‌های چند ملیتی، حاکمیت سیاسی دولت-ملت‌ها، فرهنگ و هویت ملی، فرهنگ سیاسی، اقتصاد، قومیت‌ها، مشروعیت نظام‌های سیاسی و غیره را مورد چالش جدی قرار داده‌اند. انقلاب ارتباطات در وقوع پدیده موجه سوم دموکراتیزاسیون در ربع آخر سده بیستم مؤثر بوده است. در اهمیت این پدیده، همین بس که مارشال مک‌لوهان از «دهکده جهانی» و دیوید هلد از «جامعه مدنی جهانی» در عصر ارتباطات یاد کرده‌اند.

در این مقاله، نویسنده به شکل بدیع، انتقادی و ابتکاری، ابعاد مثبت و منفی پدیده جهانی شدن را در ارتباط با دموکراسی بر شمرده و توضیح می‌دهد. نگاه وی به این پدیده به شکل خاکستری است نه سیاه و سفید مطلق. به اعتقاد وی گرچه با آغاز پدیده جهانی شدن، انقلاب ارتباطات و عملکرد نهادهای منطقه‌ای و جهانی پیشرفت‌هایی در زمینه گسترش دموکراسی در سطح دولت‌ها، منطقه‌ای و جهانی حاصل شده است ولی کاستی‌های فراوانی هم داشته است و منجر به تعمیق دموکراسی نشده است. و این کاستی‌ها بیشتر از غلبه لیبرال دموکراسی و اشکالات ذاتی این مکتب سیاسی در پروسه جهانی شدن بوده است تا ذات جهانی شدن به زعم وی، رسانه‌های گروهی جهانی و نهادهای سیاسی فرادولتی، دموکراتیزاسیون را در برخی دولت‌ها گسترش داده‌اند و کاستی‌های حکومت‌های لیبرال دموکراتیک را آشکار ساخته‌اند، اما نهادهای دولتی دموکراتیک فرادولتی و کیفیت عملکرد آنها ناکافی و همراه با کاستی‌هایی بوده است و نیز روابط دولت‌ها با بازیگران و جریانات جهانی غالباً از نظارت‌های دموکراتیک کافی دور بوده‌اند. در سطح محلی، جهانی شدن، دموکراسی را با قدرت تمرکز زدایی خود تقویت می‌کند ولی واگذاری اختیارات به مقامات محلی خودبخود، گسترش دهنده دموکراسی نیست در سطح منطقه‌ای، نهادهای منطقه‌ای از عمق دموکراتیک برخوردار نیستند، گرچه پیشرفت‌هایی نیز در گسترش نسبی دموکراسی و همکاری منطقه‌ای

تأثیر جهانی شدن بر دموکراسی در سطوح ملی، منطقه‌ای و جهانی به دلیل غلبه لیبرال دموکراسی بر آن بیشتر با کاستی‌هایی همراه بوده است و موفقیت آن در گسترش دموکراسی سطحی بوده است

برای مثال راب والکر Rob Walker اظهار داشته است که «ما ممکن است بیرسیم اگر دموکراسی در اجتماع سرزمینی ریشه نداشت، چه نوع دموکراسی می توانست باشد؟» «تونی مک گرو» (MC Grew) (Tony) بر این عقیده است که در راستای جهانی شدن، اصول محوری لیبرال دموکراسی که متمایز از هم در [جوامع گوناگون] شکل گرفته اند، مشکل آفرین می گردند. «ماری لو» (Mury Low) عقیده دارد که اگر نظریه سنتی دمکراتیک متکی بر سیاست های جوامع خاصی باشد آنگاه جهانی شدن قرائت و سازوکارهای جدید از دموکراسی می طلبد که پیرامون فضاهای غیر واقعی سازمان یافته باشند.

بقیه این فصل، این استدلال را توضیح می دهد که در حالی که جهانی شدن معاصر، برخی ابتکارات در روال کار [حکومت های] دمکراتیک را تشویق کرده است، به طور کلی جغرافیای جدید تأثیرات آسیب زا بر دموکراسی، ذاتی فراقلمروگرایی نبوده است. کاستی های دمکراتیک از شیوه های رایج لیبرال دموکراسی ناشی می شود.

اولین بخش در ذیل مشخص می رسد که چگونه جهانی شدن معاصر، عموماً دموکراسی از طریق دولت ها را ناکارآمد نشان داده است. دومین بخش، کاستی های دموکراسی در قلمرو حکومت های محلی، منطقه ای و جهانی را مورد توجه قرار می دهد. سومین بخش، این ادعای نئولیبرال را بررسی می کند که بازارهای آزاد جهانی، دموکراسی را ارتقاء می بخشد. چهارمین بخش این فرض را تصحیح می کند که گسترش ارتباطات جهانی دموکراسی را پیش برده است. پنجمین بخش، این اعتقاد رایج را که پیشرفت جامعه مدنی جهانی خود گردانی مردمی را تشویق کرده است را مورد بررسی دقیق قرار می دهد.

جهانی شدن و دموکراسی در سطح دولت

در دهه های اخیر، جهانی شدن، همزمان با گسترش قابل توجه لیبرال دموکراسی (در سطح بسیاری از دولت ها که در گذشته فاقد آن حکومت لیبرال بوده اند)، جهانی شدن به سرعت تجلی یافته است. موج سوم دمکراتیزاسیون بویژه در اواخر دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰ بر بسیاری از بخش های آفریقا، آسیا، آمریکای لاتین و بلوک شوروی سابق مسلط گردیده است. در سال ۱۹۹۸ یک مرکز نظرسنجی در مورد آزادی دریافت که ۱۱۷ کشور از ۱۹۱ کشور جهان، انتخابات چند حزبی رقابتی منظم را برگزار کرده اند، بنابراین به عقیده بسیاری (بویژه نئولیبرالها) جهانی شدن معاصر همراه با دمکراتیزاسیون به پیش رفته است. در واقع می توان چند رابطه بین روابط فراسرزمینی و گسترش لیبرال دموکراسی برای بیشتر دولت ها در اواخر قرن بیستم ترسیم کرد. برای مثال مبارزات برای حقوق بشر جهانی و سایر نهادهای مدنی فراملی، حکومت های اقتدارگرا از قبیل رژیم های کمونیستی در اروپای مرکزی و شرقی و رژیم های نظامی در آمریکای لاتین را جهت پایان بخشیدن به اقتدارگرایی تحت فشار قرار داده اند. رسانه های گروهی جهانی، در جهت طرفداری از جنبش های دمکراتیک در چین، چکسلواکی، آفریقای جنوبی و جاهای دیگر تبلیغات داشته اند. نهادهای منطقه ای و جهانی، به اشکال گوناگون از دموکراسی پشتیبانی کرده اند. برای مثال از گسترش جامعه مدنی از طریق برنامه های اتحادیه اروپا، نظارت بر انتخابات از طریق سازمان

ملل و تقویت حکومت های کارآمد از طریق نهادهای متعلق به برتون وودز می توان نام برد. در واقع برخی از نظریه پردازان و سیاستمداران استدلال کرده اند که خط مشی های نئولیبرال جهانی شدن اقتصادی، دمکراتیزه شدن دولت ها را تشویق می کند.

به هر صورت، لازم است این روابط یاد شده بین جهانی شدن و دمکراتیزاسیون، که به چهار دلیل مورد اصلاح قرار گیرند. نخست آنکه جهانی شدن تنها نیروی در پس موج سوم دمکراتیزاسیون نیست. هر نوع گذار به حکومت های چند حزبی با انتخابات آزاد و منصفانه، نیروی حیاتی اش را از جنبش های محلی برای تحول لبه سوی دموکراسی [به دست می آورد. برای مثال فعالان دانشجویی و سازمان های محلی غیردولتی از دمکراتیزاسیون در اندونزی و تایلند پشتیبانی قابل توجهی کرده اند. در عوض پشتیبانی جهانی برای دموکراسی در کشوری مانند قزاقستان که بسیج محلی برای لیبرال دموکراسی ضعیف بوده است، اندک بوده است. بطور خلاصه نیروهای جهانی به شکل عادی، دمکراتیزاسیون در سطح دولت ها را تنها به میزانی پیش برده اند که ورودی های [حاصل از نیروهای جهانی] بستر مساعدی در کشور مربوطه یافته اند.

دومین ایراد به این نظریه آنست که جهانی شدن، دموکراسی را در سطح دولت هایی به پیش برده است که بسیاری از سازوکارهای لیبرال به کار گرفته شده، سطحی بوده اند. در بسیاری کشورها، انتخابات چند حزبی به تثبیت دمکراتیک گسترده منجر نشده اند. برخی قوانین اساسی جدید به کاغذ مبدل شده اند. احزاب سیاسی مستقل و نمایندگی های رسانه های گروهی به ابزاری در دست جاه طلبی تنگ نظران و منافع نخبگان مبدل شده اند. در بسیاری از دموکراسی های جدید، آموزش مدنی، محدود بوده است و جامعه مدنی تضعیف شده است. فریدز کریا علیه دموکراسی های غیر لیبرال در سیاست های معاصر، مطالب زیادی گفته است. توماس کارودرز به طور مشابه یک دسته بندی وسیع از حکومت های نیمه اقتدارگرا با شرایط دمکراتیک لرزان را روشن ساخته است. ویلیام رایبسون دموکراسی های جدید در جنوب را به مثابه حکومت های پلی آرش (چند قطبی) توصیف کرده است که یک گروه کوچک از طریق فرایندهای انتخاباتی به شدت کنترل شده بر دولت سلطه می یابند.

سومین نکته آنکه، برخی منتقدین استدلال کرده اند که تأسیسات و نهادهای لیبرال دموکراسی به طور ماهوی ناقص (ناکارآمد) هستند. از این چشم انداز، در مسیر جهانی شدن نیاز به آن است که اشکال گوناگون حق تعیین سرنوشت جمعی به منظور دمکراتیزه کردن واقعی، گسترش یابند. این دیدگاه، بیش از آنکه تعداد زیاد احزاب سیاسی را بطلد، انتخابات دوره ای برای نمایندگی های نهادهای حکومتی، حقوق مدنی، خدمات مدنی و حکومت قانون از طریق نظام قضایی منصفانه را می طلبد. در بهترین شکل تردید گرایان می گویند که با قواعد و نهادهای لیبرالی می توان یک دموکراسی سطحی را به دست آورد که کمتر می تواند بیشتر مردم را بسیج کند و به گروه های حاشیه ای قدرت بدهد. به نظر می رسد تعداد به شدت پایین رأی دهندگان و بدبینی گسترده به احزاب و سیاستمداران، محدودیت های لیبرال دموکراسی را منعکس می سازد. در واقع با یک بررسی انجام شده راجع به کمیسیون اروپا در ۱۹۹۳،

دریافته شد که ۵۵ درصد ثبت شده از رأی دهندگانی که مورد پرسش واقع شدند، نسبت به کارکردهای دموکراسی در کشورهایشان ناراضی بودند. برخی از مفسران اجتماعی عقیده دارند که ابزارهای تکمیلی یا جایگزین برای گذار از دموکراسی شکلی به دموکراسی واقعی مورد نیاز هستند. به اعتقاد آنها، لیبرال دموکراسی نمی تواند دموکراسی واقعی بر مبنای مشارکت، مشورت، شفافیت و پاسخگویی عمومی را به بار آورد.

در نهایت چهارمین جرح و تعدیل عمده آنست که یک چارچوب سرزمین گرایانه از دموکراسی به حد کافی نمی تواند جریانات فرامرزی را پوشش دهد. در ارتباط با جهانی شدن مک گرو به درستی خاطر نشان ساخته است که «کمال مطلوب دولت های لیبرال دمکراتیک به مثابه یک اجتماع ملی خودگردان و خودمختار در آنست که حکومت در هماهنگی کلی با حاکمیت مردمی انجام وظیفه می کند [اولی] به نظر می رسد این حکومت ها تا حدی از شرایط تاریخی واقعی موجود دور می شوند.»

اگر جهانی شدن، مشوق دمکراتیزاسیون است، پس حکومت های دمکراتیک مجبور هستند به فراسوی رابطه بین دولت و مردم گسترش یابند. سازوکارهای لیبرال کلاسیک، به حد کافی روابط دولت با نهادهای جهانی را دمکراتیزه نکرده اند. دولت های امروزی نه تنها با ایجاد نظام دادرسی، همچنین با تشکیل گروه های فراملی مثل کمیته های مالی جهانی و نهادهای مدنی جهانی لبه دموکراسی خدمت کرده اند. سازوکارهای دمکراتیک ملی که به تتهایی از طریق هر دولت دنبال می شوند، غالباً برای بازیگران

در بسیاری کشورها انتخابات چند حزبی به تثبیت دمکراتیک گسترده منجر نشده اند برخی قوانین اساسی جدید به کاغذ مبدل شده اند



وجریانات فرامرزی تحت نظارت عمومی، ناکافی هستند.

علاوه بر این دولت ملی به تنهایی یک ابزار مناسب برای ایجاد دموکراسی، در عصری که بسیاری از اجتماعات غیرملی که با جهانی شدن گسترش یافته‌اند، نیست. ما نمی‌توانیم برای مدت زمان طولانی فرض بگیریم که مردم (دموس) در دموکراسی همیشه یک دولت - ملت هستند. در واقع، تا حال حاضر دموکراسی در سطح دولت (در نخستین مرحله اش) بر مشارکت، تبادل نظر، شفافیت، و پاسخگویی عمومی به ملت تمرکز یافته است. اگر دولت‌ها، اولویت را به جامعه خود بدهند، آیا آنها همیشه می‌توانند یک چارچوب درست (کافی) برای خودگردانی مردم در فراتر از مرزهای خود مثل همجنس‌بازان، چادر نشینان یا زنان فراهم کنند؟

جهانی شدن معاصر که در جهت اتخاذ سیاست‌های فراحکومتی آغاز شده است، به معنی آن است که قوانین و نهادهای محلی، منطقه‌ای و جهانی به طور کامل تحت کنترل دولتها قرار نمی‌گیرند. به این دلیل، فرایند دموکراتیزاسیون که فقط بر دولتها تمرکز یابد، ناکافی است. رقابت‌های چند حزبی در نهادهای نمایندگی ملی به حد کافی جهت تضمین دموکراسی در نهادهایی از قبیل اتحادیه اروپا، صندوق بین‌المللی پول و سازمان ملل کافی نیست. برخی دولت‌ها، در ارتباط با نهادهای فراملی، همه پرس‌های ملی برگزار کرده‌اند. ولی این اقدامات محدود بوده‌اند. دولت‌ها در بیشتر موارد، بدون تبادل نظر مستقیم با مردم اشان، به نهادهای منطقه‌ای ملحق می‌شوند. سوئد تنها دولتی است که مسأله الحاق به نهادهای جهانی را به رأی مردمی گذاشته است. حکومت نیجریه در سال ۱۹۸۵، یک مناظره ملی در مورد برنامه تعدیل ساختاری پیشنهادی را مطرح کرد. بابا نگیبا لرئیس جمهور نیجریه، مخالفت مردمی با گرفتن وام از صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی را نادیده گرفت.

به طور خلاصه، اگرچه رویه‌های لیبرال دموکراتیک در سطح دولت در تاریخ معاصر گسترش یافته است، ولی دموکراسی تضعیف نشده است. نه تنها لیبرال دموکراسی محدودیت‌های ماهوی دارد و نه تنها پیشرفت‌ها در لیبرال دموکراسی‌ها در بسیاری از کشورها تعدیل شده است، علاوه بر آن، ماهیت سرزمین گریانه و دولت محور لیبرال دموکراسی‌های سنتی در جهانی که روابط اجتماعی گوناگون و قابل توجه، جنبه فراملی دارند، ناکافی است.

دموکراسی در سطح مدیریت چند لایه (چندگانه)

در سیاست‌های جهان معاصر، مقررات نه تنها از طریق حکومت‌های ملی، بلکه از طریق نهادهای محلی، منطقه‌ای و جهانی اتخاذ می‌شوند. همچنانکه وارد قرن ۲۱ می‌شویم، در بسیاری موارد، دولت مهمترین عرصه قابل توجه برای اعمال حکومت باقی می‌ماند. به هر صورت قوانین عمومی در همه مسائل، حوزه‌ها یا همه زمانها برای تمام دولتها به شکل یکسان معتبر نیست. غالباً سازوکارهای مدیریت محلی، منطقه‌ای و جهانی، میزانی از خودگردانی و استقلال از دولتها را به دست آورده‌اند. در چنین وضعیت‌هایی، کاستی‌های حکومت‌های دموکراتیک ممکن است آشکار شوند که تنها دولتها

نمی‌توانند رفع کنند. بنابراین شیوه‌های دیگر مشارکت، تبادل نظر، شفافیت و پاسخگویی مورد نیاز است.

در اصل پیشرفت در سطح مدیریت چندگانه و همزمان کاهش حاکمیت دولتها می‌تواند امیدی برای پیشرفت دموکراسی باشد. حاکمیت مستلزم قدرت عالی جرح و تعدیل نشده، جامع و انحصاری است در حالی که دموکراسی عمدتاً بر تمرکز زدایی، کنترل قدرت نسبی، کثرت گرایی و مشارکت تأکید دارد. با این منطق، عقب نشینی حاکمیت دولت، می‌تواند پیشبرد دموکراسی را افزایش دهد. در عمل، این وعده دور از واقعیت بوده است. تجربیات به دست آمده نشان از آن بوده است که حکومت (مدیریت) غیرمتمرکز و چندگانه که با جهانی شدن تقویت می‌شود، فی نفسه دموکراتیک‌تر از پیشرفت درون‌زای ملی از طریق دولت حاکم نیست. در واقع در بسیاری از وضعیت‌ها، این نکته تأکید شده است که مدیریت‌های فراحکومتی آشکارا کمتر دموکراتیک هستند.

دموکراسی در سطح

حکومت‌های محلی (Substate democracy)
تفویض اختیار تصمیم‌گیری به مقامات حکومت‌های محلی که با جهانی شدن ترغیب شده است، در اصل می‌تواند به شکل قابل توجهی، دموکراسی را تقویت کند. اگرچه قسمت اعظم جهان در دهه‌های اخیر در تمام اشکال با شبکه‌های جهانی درگیر شده‌اند، این درگیری معمولاً به شکل قوی از طریق محلی‌گرایی تعدیل شده است. در حال حاضر رسانه‌های گروهی، و فعالیت‌های مستقیم در درون حکومت‌های محلی، برای بسیاری از مردم در قسمت اعظم جهان، بیشترین فرصت‌ها را در جهت دخالت مستقیم در سیاست‌گذارای فراهم می‌کند. بسیاری از شهروندان، حکومت‌های محلی را بیشتر در دسترس می‌یابند، از اینکه مقیاس کوچکتر اداری را فراهم می‌کنند و مردم با بیشتر مقامات از نزدیک در تماس هستند. معمولاً نهادهای استانی و شهرستانی، مقامات محلی را بهتر از نهادهای در سطح دولت - ملت و سطوح فرادولتی می‌توانند ارزیابی کنند. به این جهت از گرایش‌های جهانی فعلی در جهت تمرکززدایی و حرکت از سطح حکومت‌های ملی به استانی و منطقه‌ای استقبال می‌شود.

با این وجود، این سودمندی‌ها ادر دسترس قرار گرفتن مقامات محلی] خودبخود تحقق نمی‌یابد، همانطوریکه آنتونی گیدنز تأکید کرده است، این تفویض اختیار باید به شکل دموکراتیک انجام شود. همچنانکه مقامات و نهادهای محلی می‌توانند دور از دسترس، غیرهمدلانه، سری، جاه طلب و بی‌مسئولیت باشند، همانطور که مقامات در سطح ملی می‌توانند این طور باشند. یک مافیای محلی می‌تواند در سطح مدیریت شهرستانی یا استانی سرقط کند، به همان اندازه یک گروه انحصارگرا می‌تواند دولت ملی را در خدمت خود بگیرد. تفویض اختیار ایه مقامات محلی] در اسپانیا طرفداران بیشتری بدست آورد ولی این موضوع منجر به سرکوب بیشتر در بسیاری از ایالت‌های فدراسیون روسیه شده است. به طور خلاصه، نباید محلی‌گرایی را به شکل آرمان‌گرایانه درآوریم.

دموکراسی فرادولتی:

نهادهای منطقه‌ای

نهادهای منطقه‌ای لایه دیگر حکومت درجهانی

شدن هستند او براین اساس نیز [دموکراسی، پیچیده ظاهر شده است. خطوط طرح‌های نظارتی منطقه‌ای از میانه قرن ۲۰ ظاهر شده‌اند، معمولاً به این دلیل که امید می‌رفت این چهارچوب‌های فرادولتی بتوانند جریان‌های جهانی را مؤثرتر از دولت - ملت‌ها اداره کنند. با این وجود، نهادهای منطقه‌ای به مثابه ترتیبات فن سالارانه با کمترین یا هیچگونه توجه به بسترهای دموکراتیک لازم، در دسترس بوده‌اند. به جز بازار مشترک آمریکای مرکزی (CACM) و اتحادیه اروپا، هیچ کدام از نهادهای منطقه‌ای، مجلس عمومی انتخابی نداشته‌اند. همچنین MERCOSUR در برگزاری تریبون‌های مشورتی اقتصادی و اجتماعی از طریق اتحادیه‌های تجاری و دیگر سازمان‌های مدنی که توان نمایندگی منافع تقاضاها را دارند - استثناء بوده است. بیشتر نهادهای منطقه‌ای، به کلی در افزودن به تعداد اعضا و هواخواهانشان تا سطح اکثریت با مشکل مواجه شده‌اند. در بهترین حالت، نهادهای منطقه‌ای، سازوکارهای خام و تجربه نشده مسئولیت و پاسخگویی عمومی را عرضه داشته‌اند.

از دهه ۱۹۹۰ به بعد، خصوصیت غیر دموکراتیک نهادهای منطقه‌ای موجود، مشکل عمده نهادهای پیشرفته منطقه‌ای و اتحادیه اروپا بوده‌اند. در پاسخ به این نگرانی‌های فزاینده، در نشست سال ۱۹۹۲، اتحادیه اروپا (ماستریخت) به اعضای خود مقرر کرد که:

- ۱- کمیسیون اروپا باید تبادل نظر در اتخاذ تصمیمات را گسترش دهد و دسترسی شهروندان به اطلاعات را بهبود بخشد
- ۲- شورای وزیران باید برخی از جلساتشان را به شکل عمومی برگزار کنند.
- ۳- پارلمان انتخابی اروپا باید توانایی هایش را افزایش دهد
- ۴- کمیته‌ای از مناطق به منظور ارایه نمایندگی مستقیم محلی و دسترسی به عملکردهای اتحادیه اروپا براساس نشست بروکسل باید تشکیل گردد.

از سوی دیگر، تنها معدودی از دولت‌های عضو اتحادیه اروپا با رأی اصلی، به پیمان ماستریخت ملحق شده‌اند. در ضمن بانک مرکزی اروپا و دیوان عدالت اروپا، کمترین قوه قهریه و اجبار را اعمال کرده است. حال اجازه دهید به شهروندان وعامه مردم پردازیم. شورای تصمیم‌گیری وزراء به کمیسیون، به پارلمان و به سیستم انتخاباتی چند کشور (به عنوان بدنه جمعی) پاسخگو نبوده است. پارلمان اروپا هنوز در آغاز قانون‌گذاری یا متوقف کردن قانون‌گذاری توسط کمیسیون اروپا ناتوان بوده است. شاید نه به گونه تعجب‌آور، رأی دهندگان در انتخابات پارلمانی اروپایی، کمتر شده یا کاهش یافته باشند. چندین حزب سیاسی اروپایی در سالهای اخیر ظاهر شده‌اند از جمله حزب مردم اروپا و حزب سوسیالیست‌های اروپایی. به هر صورت، این سازمان‌ها از طریق دفاتر تخصصی متمرکز و یا هیچ گونه تقاضاهای مستقیم یا هیچ پاسخگویی و بدون اعضای مشخص حزبی و شاخه‌های انتخاباتی، در انتخابات شرکت کرده‌اند. به طور خلاصه، اگرچه دموکراسی آشکارا یک مسأله شناخته شده در اتحادیه اروپا بوده است ولی دموکراسی [در این اتحادیه] نمودهای آشکار کمتری داشته است. در ضمن معدودی از نهادهای منطقه‌ای، هرگز دموکراسی را در دستور کار خود قرار نداده‌اند. آنچه‌آنکه برخی مفسران پیش بینی می‌کنند یا از منطقه‌گرایی در جهت مدیریت مؤثر در سطح جهان

تردید گرایان می‌گویند که با قواعد و نهادهای لیبرالی می‌توان یک دموکراسی سطحی را به دست آورد که کمتر می‌تواند بیشتر مردم را بسیج کند و به گروه‌های حاشیه‌ای قدرت بدهد به نظر می‌رسد تعداد به شدت پایین رأی دهندگان و بدبینی گسترده به احزاب و سیاستمداران محدودیت‌های لیبرال دموکراسی را منعکس می‌سازد



پشتیبانی می‌کنند، ولی چشم‌انداز عملکردهای فعلی نهادهای منطقه‌ای (برای دموکراسی یأس آور به نظر می‌رسد.

دموکراسی فرادولتی: نهادهای جهانی

با پدیده جهانی شدن، حکومت‌ها علاوه بر نهادهای منطقه‌ای، با نهادهای جهانی نیز درگیر بوده‌اند. با وجود این هر چه که باشد کاستی‌های دموکراتیک در نهادهای جهانی بیشتر از کاستی‌هایی بوده که نهادهای منطقه‌ای به آن گرفتار بوده‌اند. برای مثال دموکراسی در سیستم سازمان ملل، معمولاً کمی بیشتر از اصول مبهم و در حد برابر رسمی دولتها در نظر گرفته شده است. براین اساس کشور چین و اتیوپی از رأی برابر در مجمع عمومی برخوردار بوده‌اند، در حالی که چین جمعیتی در حد ۶ هزار برابر بیشتر از کشور اتیوپی دارد. علاوه بر این حق وتوی اعضای دائمی شورای امنیت سازمان ملل توجیه دموکراتیک ندارد. براساس ترتیبات برتون وودز، یک چهارم دولت‌های عضو، سه چهارم آرا را به خود اختصاص داده‌اند. در سازمان تجارت جهانی، دولت‌ها فقط می‌توانند مقررات را به شکل اتفاق آراء رد کنند. در ضمن بیشتر دولتها از عضویت در گروه هفت یا سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD) مستثنی شده‌اند، هر چند که تصمیمات اتخاذ شده در این گروه‌هایی‌ها، آثار جهانی داشته باشد.

در حال، این که نهادهای مدیریت جهانی با همکاری دولت‌ها بتوانند سطح کافی از دموکراسی را تحقق بخشند، سؤال برانگیز است. بسیاری از دولت‌ها، حتی با وجود دارا بودن معیارهای لیبرالی، شرایط دموکراتیک لرزانی داشته‌اند. هیچ کدام از نهادهای نظارتی جهانی تنها در ارتباط با دولت‌ها نبوده‌اند؛ نهادهای جهانی همچنین مستقیماً با نهادهای منطقه‌ای، محلی، شرکتها، گروه‌های مدنی و اشخاص و در برخی شرایط حتی بیشتر از

دولت‌ها- در ارتباط بوده‌اند. نهادهای جهانی مانند کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل یا بانک جهانی، به میزانی از استقلال از دولت‌ها دست یافته‌اند و نظارت‌های غیردولتی بر مدیریت جهانی نیز برای تضمین دموکراسی مورد نیاز هستند.

بازیگران غیردولتی، مشارکت بیشتر در تصمیم‌گیریهای جهانی را آغاز کرده‌اند. سران گروه هفت، گروه‌های ویژه سازمان ملل، صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و کنفرانس وزرای سازمان تجارت جهانی تریبون‌های زیادی داشته‌اند. نهادهایی مانند صندوق کودکان ملل متحد (یونیسف)، طرح توسعه سازمان ملل (UNDP) و بانک‌های توسعه چندجانبه، به طور فزاینده با نهادهای غیردولتی در ارتباط با تهیه، اجراء و ارزیابی طرحها و برنامه‌ها همکاری داشته‌اند. صندوق بین‌المللی پول در تهیه و تنظیم و نظارت بر سیاست‌های کلان اقتصادی گام‌هایی را برداشته است و ارتباطات قابل ملاحظه با گروه‌های شغلی، مؤسسات آموزشی و پژوهشی و اتحادیه‌های تجاری را افزایش داده است.

با این وجود، نباید در میزان مشارکت و تبادل نظر با مردم در مدیریت جهانی اغراق کرد. به طور کلی میزان تأثیرگذاران بازیگران غیردولتی در تصمیم‌گیری‌های فرادولتی، کم بوده است. شعارهای منشور سازمان ملل: «ما مردم این جهان هستیم» هنوز صرفاً تا حد کم واقعیت «ما بوروکرا تهای این جهان هستیم» را پنهان می‌سازد. علاوه بر این غالباً بسترهای دموکراتیک برای شرکت‌ها و نهادهای جامعه مدنی، ضعیف بوده‌اند.

در ضمن نهادهای نمایندگی انتخابی جهانی در حال حاضر کاملاً ناکارآمد به نظر می‌رسند. در واقع صدها میلیون نفر حتی شناختی از سازمان‌های جهانی مانند صندوق بین‌المللی پول و سازمان همکاری اقتصادی و توسعه نداشته‌اند. علاوه بر آن احزاب سیاسی جهانی مانند احزاب لیبرال و سوسیالیست در جهت رقابت‌های انتخاباتی جهانی

آماده نیستند. از حیث فنی، ما فاقد ابزارهای مؤثر برای جمع‌آوری آرای انتخاباتی هستیم. هیچ فرمول مورد توافق برای نمایندگی در سطح جهانی وجود ندارد. فرهنگ‌های سیاسی نیز در سطح قاره‌ها از تنوع زیادی برخوردارند و در شرایط حاضر، بیشتر مردم جهان، اصل یک شخص، یک رأی در ارتباط با پارلمان جهانی مرتبط با نهادهایی از قبیل سازمان ملل و سازمان تجارت جهانی را قبول ندارند. در سالهای اخیر بسیاری از نهادهای مدیریت جهانی، بسیار شفاف شده‌اند. عملکرد نهادهای وابسته به سازمان ملل در دهه ۱۹۹۰ بیشتر از گذشته مشهود و جامع بوده است. بسیاری از سازمان‌ها، مجموعه‌ای از سایت‌های اینترنتی را ایجاد کرده‌اند. نهادهای جهانی، اسناد رسمی را در دسترس عمومی قرار داده‌اند، به این ترتیب به شهروندان کمک می‌کنند از مناظرات و سیاست‌گذاری‌ها مطلع گردند. برای مثال بانک جهانی یک مرکز اطلاعات عمومی را در سال ۱۹۹۳ تأسیس کرد و سازمان تجارت جهانی برخی از آرشیوهایش را به شکل مستقیم در اینترنت قرار داد. در مقایسه با دهه‌های پیش از ۱۹۹۰، بیشتر نهادهای مدیریت جهانی، اکنون فهرست کارمندان و جزئیات تماس‌ها را منتشر می‌سازند.

نباید گفته شود مقررات جهانی به طور کامل شفاف شده‌اند. در ارتباط با اقدامات صندوق بین‌المللی پول؛ بانک جهانی، شورای امنیت، گروه هفت و شورای همکاری اقتصادی و توسعه ملل متحد، توضیحات کمتری در دسترس عموم قرار گرفته‌اند. بسیاری از اسناد که توسط نهادهای انتشار یافته، غامض هستند. علاوه بر آن نهادهای غالباً پس از اینکه راجع به موضوعی تصمیم‌گیری می‌شود، به روی عموم بازخواهند بود. به این ترتیب فرصت‌ها برای شهروندان جهت تأثیرگذاری بر فرایند تصمیم‌گیری را محدود می‌سازند. حتی زمانی که اطلاعات قابل توجه در دسترس عموم بوده‌اند، اخبار عمده رسانه‌ها، عموماً بخش کوچکی

**برخی از
مفسران اجتماعی
عقیده دارند که
ابزارهای تکمیلی
یا جایگزین
برای گذار از
دموکراسی شکلی
به دموکراسی واقعی
مورد نیاز هستند
به اعتقاد آنها
لیبرال دموکراسی
نمی‌تواند
دموکراسی واقعی
بر مبنای مشارکت
مشورت، شفافیت
و پاسخگویی عمومی را
به بار آورد**

از اقدامات نهادهای جهانی را پوشش می دهند. در ضمن برنامه های آموزشی محدود نیز در سطح جهانی در جهت همکاری با مدیریت جهانی به عمل نیامده است. به این ترتیب، نسل جدید شهروندان جهت نظارت دموکراتیک بر نهادهای فرادولتی آماده نیستند. در واقع نهادهای مدیریت جهانی، تا حد زیادی از پاسخگویی عمومی طفره رفته اند.

دموکراسی از طریق ارتباطات جهانی

در حالی که پشتیبانان دموکراسی جهانی، بیشتر از محافل نئولیبرال بوده اند، برخی از اصلاح طلبان و تدروها در تجلیل از گسترش ارتباطات جهانی به عنوان [ابزار مهمی در راستای] پیشرفت دموکراسی به نئولیبرالها پیوسته اند. بر اساس مباحث آنان، رادیو و تلویزیون (بویژه برنامه های ارتباطاتی دو سویه) و اینترنت نقش مکمل و ارزشمند در حوزه سازوکارهای نظارت عمومی برای دموکراسی ایفا می کنند. در واقع برخی از هواخواهان این نظریه [در اظهار نظرهای خود تا آنجایی رفته اند که شبکه های الکترونیکی خصوصی می توانند تا حدودی یا حتی به طور کامل جایگزین نهادهای رسمی گردند و به مثابه ابزاری در اختیار حکومت های دموکراتیک قرار گیرند. به هر صورت لازم است این اشتیاق به دموکراسی الکترونیک در چند زمینه تعدیل شود.

به طور مسلم ارتباطات جهانی به برنامه های دموکراتیک در بسیاری مواقع کمک کرده اند. برای مثال در دنیای ارتباطات، تصاویر رسانه های گروهی از میدان تیان من، شادی برای وحدت در لهستان و فروپاشی دیوار برلین، صحنه هایی را منتشر پخش کردند که متقابلاً باعث تقویت جنبش های توده ای در سراسر اروپای مرکزی و شرقی و آن سوی اروپا شد. این نمونه ها و دیگر جنبش های مردمی، برای رسیدن به سطوح بی سابقه اطلاعات، کانال های جدید برای بحث و فرصت هایی برای به دست آوردن پشتیبانان بالقوه بیشتر، در اینترنت را مورد استفاده قرار داده اند. صفحه ها و بولتن های الکترونیک، کنفرانس از راه دور (ویدئویی) و تلویزیونهای دوسویه، قابلیت های مهم خود در افزایش ارتباطات میان شهروندان را نشان داده اند. شبکه های فرامرزی، غالباً دسترسی عموم مردم به سیاستمداران را بیشتر از دورانی که ارتباطات چاپی (نوشتاری) در دسترس بوده است، نشان داده اند.

برخی آرمانگرایان، با توجه به پیشرفت های تکنولوژیکی جدید، نوعی دموکراسی الکترونیک در آینده را پیش بینی می کنند و بر این استنباط هست که برخی پتانسیل ها (بالمقوه) تحقق می یابند که دموکراسی در سطح دولت، ملت، هرگز نمی تواند آن را تحقق بخشد. با توجه به این ملاحظات، شهروندان در شهر مجازی [Vertical Police] ارتباطات و کامپیوتر] از میزان بیشتری مشارکت، تبادل نظر، شفافیت و پاسخگویی عمومی به نسبت بیشتر از شهروندی به سبک قدیمی در سطح دولت ملت بهره مند خواهند شد. در واقع در یک دموکراسی از پایین به بالا و با همه پرسای الکترونیک، مردم می توانند مطالبات (دروندادهای) فوری را برای هر نوع تصمیم گیری پیشنهاد کنند.

رادیوها و کانالهای تلویزیونی در جهت پیام رسانی به صدها میلیون مردم در سطح جهان افزایش یافته اند، اما صدها میلیون نفر هنوز خارج از این شبکه قرار گرفته اند. حتی با خوشبینانه ترین طرحها، بیشتر جمعیت جهان می تواند به تلویزیون های دوسویه

دیدجیتالی دسترسی یابند. در نهایت اینکه تنها اقلیتی از مردم یعنی طبقات ممتاز اجتماعی، به دستگاه های فاکس یا ارتباطات اینترنتی دسترسی دارند. متوسط هزینه های یک کامپیوتر برابر با دستمزدهای ۸ سال یک فرد بنگلادشی است، در حالی که متوسط هزینه های خرید یک کامپیوتر در آمریکا برابر با درآمد یک ماه است. بطور خلاصه توده مردم در شبکه های ارتباطات جهانی برای مدت زمانی کوتاه حضور خواهند داشت. حتی اگر دسترسی جهانی به ارتباطات جهانی حاصل شده باشد، ما هنوز می توانیم شرایط لازم برای حکومت های دموکراتیک بررسی کنیم. سرانجام آنکه برنامه های تلویزیون مورد تحریف عوامفریبانه قرار می گیرد و برنامه های دیسکت های فشرده می تواند به یک دولت یا مخالفانش کمک نماید. کامپیوتر و رسانه های جمعی الکترونیکی می توانند شهروندان را تا حد زیادی آگاه و مطلع سازند. یا آنها می توانند مردم را با انبوهی از سرگرمی های آرامش بخش، غافل نمایند؛ بویژه تلویزیون می تواند مسایل را خیلی ساده سازی کند و مباحثه را جایگزین نمایش ها سازد. همانطوریکه بنجامین باربر خاطر نشان ساخته است، رأی دادن در خانه از طریق تلویزیون دوسویه (کامپوز) سیاست های خاصی را به پیش برد و مباحثه ماهرانه راجع به مسائل عمومی را با بیانات آبی بی ملاحظه و پیشداوری های خاص جابجا کند. بانکرانی مشابه، ژان ماری، جهان شبکه ای را جهان آزادیها و نه دموکراسی توصیف کرده است، یعنی ما آزادی بدون هدف داریم و فاقد تمایل در جهت اتخاذ سیاست های اصلی هستیم. در واقع تکنولوژی های ارتباطات جهانی. به تمیزه کردن (ذره ذره کردن) افراد چرخش داشته اند.

در نهایت اینکه مادامیکه شبکه ها، عمدتاً در دست بخش خصوصی باشند و تا حد زیادی در مالکیت آنان باشند، ایجاب می کند که تجلیل از دموکراسی الکترونیک از نوع پذیرش محتاطانه باشد. ارتباطات جهانی در نخستین مرحله اش به عنوان یک طرح دموکراتیک شکل نگرفته اند بلکه در جهت سودآوری برای سرمایه داری فرامرزی گسترش یافت. مادامیکه ارتباطات از دور و رسانه های جمعی در [جهت منافع] بازار آزاد سازمان دهی می شوند، احتمال دارد که دموکراسی در اولویت پس از انباشت سرمایه قرار بگیرد. بنابراین ارتباطات جهانی در معرض همان محدودیت های دموکراسی است که بازار آزاد جهانی را تحت تأثیر قرار می دهد.

دموکراسی از طریق جامعه مدنی جهانی

با یافتن کاستی های عمده دموکراتیک در نهادهای عمومی و بازار، شاید بتوانیم راه حلی برای تصمیم گیری جمعی، برابر و باز برای جامعه مدنی در عصر جهانی شدن بیابیم. به هر صورت ما باید با هر فرمول ساده برای دموکراسی جهانی با احتیاط رفتار کنیم.

نخست لازم است اصطلاحات تعریف شوند. عبارت جامعه مدنی در طول زمان، معانی متفاوتی داشته است همچنین جهانی شدن در تحلیل های سیاسی معاصر به شکل سطحی تعریف شده است. می توانیم جامعه مدنی را برای اشاره به فعالیت های انجمن های داوطلبانه جهت شکل دادن به سیاستها، هنجارها و یا ساختارهای اجتماعی عمیق تر بکار ببریم. بنابراین جامعه مدنی از گروه های رسمی

و تجاری (برای مثال سازمان های دولتی، غیردولتی یا لابی های تجاری یا لابی های مسائل اجتماعی) متمایز می گردد. دیگر گروه های جامعه مدنی شامل مؤسسات آکادمیک سازمان های منطقه ای، تشکیلات حمایت از مصرف کننده، اتحادیه های [حمایت از] بزهکاران، گروه های توسعه و همکاری، مدافعان محیط زیست، لابی های نژادگرا، مؤسسات خیرخواهانه، گروه های کشاورزان، مدافعان حقوق بشر، اتحادیه های کارگری، سازمان های اعطاء کننده کمک مالی، فعالان صلح، تشکیلات متخصصین، نهادهای مذهبی، شبکه های زنان، مدافعان جوانان و غیره هستند. بیشتر [نهادهای] متعلق به جامعه مدنی به طور رسمی تشکیل و بطور رسمی ثبت می شوند، اما بسیاری دیگر از فعالیت های مدنی (بویژه در میان توده ها) موقتی و غیررسمی است.

بحث از جامعه مدنی جهانی با گسترش آن در دهه ۱۹۹۰ آغاز شد. مفسران در ارتباط با سازمان های غیردولتی بین المللی، شبکه های حمایتی بین المللی، جنبش های اجتماعی جهانی، چندجانبه گرایی جدید و مانند آن بحث کرده اند. در شکل گسترده، زمانیکه تجلیات جامعه مدنی یک یا بیشتر از چهار خصوصیت زیر را داشته باشد، می توانیم آن را جهانی بنامیم. نخست جامعه مدنی جهانی ممکن است مسائل فراملی مانند تغییرات در عرصه جهانی یا سرمایه داری فراملی را مورد خطاب قرار دهد. دوم: شبکه های مدنی جهانی ممکن است ارتباطات فرامرزی ماندپیست الکترونیک و فاکس (نمبر) را مورد استفاده قرار دهد. سوم: فعالیت های مدنی جهانی ممکن است سازمان های فرامرزی با شعبه های هماهنگ در سراسر کره زمین داشته باشند. چهارم آنکه جامعه مدنی جهانی ممکن است برای تأمین مقدمات یکپارچگی جهانی برای مثال زنان یا کارگران عمل کند. غالباً از این چهار خصوصیت صحبت شده است نه اینکه لزوماً هر چهار خصوصیت باشد برای مثال برخی گروه های حقوق بشر محلی، بخشی از جنبش مدنی جهانی براساس نخستین و چهارمین معیار بوده اند، حتی اگر آنها به شکل جدی وسفت وسخت از طریق ارتباطات و سازمان های فراملی به شکل شبکه ای در نیامده باشند.

به شکل جدی بسیاری از مردم از طریق جامعه مدنی جهانی از اقتدار و اختیار تصمیم گیری، برخوردار شده اند. برای مثال انجمن های فراملی، بیشتر مواقع جوانان، اشخاص ناتوان (به دلیل) همجنس بازان و بومی ها را قادر ساخته اند که به شیوه های مختلف پشتیبانی بدست آورند که غالباً برای آنان در چارچوب سیاست های دولت های ملی امکان دستیابی برای آنان فراهم نبوده است. علاوه بر این برخی فعالیت های مدنی جهانی (برای مثال بسیاری از انجمن های زنان) الگوهایی از سیاست های غیرسلسله مراتبی، غیراقتدارگرایانه (تحکم آمیز نبودن)، غیرخشونت (مسالمت آمیز) و مشارکتی را مورد تشویق قرار داده اند. جنبش های زیست محیطی و گروه های مصرف کننده و مدافعان حقوق بشر، آموزش های مدنی ارزشمند در ارتباط با مسائل مورد علاقه اشان داشته اند. سازمان های غیردولتی به شکل مستمر، نهادهای رسمی را در مواقعی که با طرح های توسعه اشان به اجتماعات محلی آسیب رسانده اند، به پاسخگویی فراخوانده اند. چند مؤسسه با فعالیت در سطح

جهانی (مانند فورد، مک آرتور، سوروس) در جهت حمایت از دموکراسی مردمی در دوازده کشور، منابع لازم را تأمین کرده‌اند.

همچنین فعالان جامعه مدنی به شکل مستمر، با مباحث تهییج کننده، دموکراسی در عصر جهانی شدن را تقویت کرده‌اند. حکومت‌های دموکراتیک بر بحث‌های قوی و باز و چشم‌اندازهای گوناگون متکی است. بسیاری از گروه‌های مدنی فراملی، برنامه‌های جافافته، داده‌ها، توضیحات و توصیه‌ها در ارتباط با جهانی شدن را به چالش طلبیده‌اند، چنین فشارهایی می‌تواند به حفظ تفکرات رسمی نیرومند و پویا در جهت ارائه سیاست‌های مؤثرتر کمک کند. در واقع انتقاد از گروه‌های جامعه مدنی منجر به برجسته شدن کاستی‌های سیاست‌های نئولیبرال در ارتباط با جهانی شدن شده است.

عموماً فعالیت‌ها در عرصه جامعه مدنی می‌تواند به مشروعیت حکومت‌های دموکراتیک در عصر جهانی شدن کمک کند. قدرت زمانی مشروعیت می‌یابد که اشخاص احساس کنند که دولت‌ها از حق حکومت بر آنها برخوردار هستند و حکومتگران مانند شهروندان موظف به اطاعت از قوانین وضع شده هستند. غالباً مردم، بسیاری از سیاست‌ها در ارتباط با روابط جهانی را با انفعال و ناآگاهی پذیرفته‌اند و تسلیم شده‌اند. با این وجود اگر جامعه مدنی و آموزش مدنی، فرصت‌هایی را برای بحث و انتخاب برای افراد فراهم کند، آنگاه مردم می‌توانند احساس کنند که آنها را در اتخاذ سیاست‌های جهانی سهیم هستند و نتایج آن را مثبت تلقی کرده و تأیید می‌کنند. چنین مشروعیتی نه تنها مشروعیت حکومت‌ها را افزایش می‌دهد، بلکه سیاست‌های آنها را نیز پایدارتر می‌سازد. برای مثال نظام تجارت جهانی که از طریق جامعه مدنی مشروعیت می‌یابد نسبت به حکومتی که صرفاً از تکنوکراتها (فن سالاران) بهره‌برد از فرصت‌های بیشتری در جهت اهدافش بهره‌می‌برد.

به هر صورت، در شرایط فعلی، پتانسیل‌های مشروعیت بخش جامعه مدنی جهانی (چندان) گسترش نیافته‌اند. بخش‌های مهمی از دنیا (مثل خاورمیانه و کشورهای اتحاد جماهیر شوروی سابق) از سوی انجمن‌های داوطلبانه، تقاضاهای کمتری در ارتباط با سیاست‌های جهانی شدن دریافت کرده‌اند. منظور آنست که به تقاضاهای نهادهای مدنی پاسخ مثبت نداده‌اند حتی با اینکه فعالیت‌های مدنی در عرصه جهانی تا حد زیادی گسترش یافته است، در بسیاری موارد تنها کمک کمی به آموزش‌های مدنی، نمایندگی منافع اشخاص و مباحث‌ها در ارتباط با تصمیمات و خط‌مشی‌ها کرده‌اند. بنابراین بسیاری از وعده‌های جامعه مدنی جهانی هنوز تحقق نیافته‌اند.

غالباً انجمن‌های مدنی جهانی در جهت رضایت از وجود بسترهای ضروری دموکراتیک برای خودشان توجیه لازم ندارند؛ برعکس در عمل این گروه‌ها در ارتباط با مسائل و عمق مشارکتی که مجازند از آن برخوردار باشند، توجیه کافی نداشته‌اند. علاوه بر این نهادهای جامعه مدنی به طور مستمر، از سازوکارهای مشورتی لازم، شفافیت و پاسخگویی به مردم برخوردار نبوده‌اند. در واقع گروه‌ها در یک جامعه غیرمدنی از قبیل مافیای فراملی و انجمن‌های نئوفاشیستی به طور عمدی با قواعد دموکراتیک مخالفت کرده‌اند. حتی

برخی نهادهای مدنی که بیشترین فشارها را در جهت دموکراتیزه کردن روابط جهانی به عمل آورده‌اند، در عملکردهایشان، ناکامی‌های دموکراتیک قابل توجهی را تجربه کرده‌اند.

تنها یک نسبت کمی از جمعیت جهان تا حد زیادی به شکل فعالانه در عرصه جامعه مدنی جهانی درگیر هستند. بسیاری از مردم در فرایندهای سیاست‌گذاری انجمن‌های حرفه‌ای فراملی، سازمان‌های غیردولتی، شبکه‌های شغلی، نهادهای مذهبی و اتحادیه‌های تجاری مشارکت کمتری داشته‌اند. حتی در جاهاییکه افراد در چنین گروه‌های عضو بوده‌اند، آنها غالباً هیچ فعالیتی فراتر از پرداخت حق عضویت سالانه نداشته‌اند. بسیاری از مردم فقط به شکل موقتی و کوتاه مدت در جهت حمایت از مبارزات مدنی متمایل بوده‌اند که بسیج گردند (برای مثال در پاسخ به فراخوانی برای بخشودگی مالیاتی) در سایر موارد، جامعه مدنی جهانی، عمدتاً در جهت حفظ نسبی تعداد کم فعالان تمام وقت متمرکز بوده است.

اگرچه عموماً نهادهای موجود در جامعه مدنی، اهداف خویشان را در ارتباط با دموکراسی حفظ کرده‌اند، ولی آنها در کل نماینده مردم جهان نبوده‌اند. فعالیت‌های مدنی جهانی در میان سفیدپوستان، شمالی‌ها، تحصیلکردگان دانشگاهی و کامپیوتر و اشخاص ملاک به شکل نابرابر انجام شده است. کمتر از ۱۵ درصد از سازمان‌های غیردولتی متعهد به سازمان ملل متحد که از نیمه دهه ۱۹۹۰ به بعد، به رسمیت شناخته شده‌اند، در کشورهای جنوب تأسیس شده‌اند. علاوه بر این ظاهراً بسیاری از انجمن‌های مدنی مردمی در نواحی فقیر جهان، شعبه‌ای از سازمان‌های متعلق به کشورهای شمال بوده‌اند و یا اینکه اعضای خود را عمدتاً از نخبگان محلی جنوب انتخاب کرده‌اند. بطور کلی طبقات فقیر جهان فاقد درآمد (بودجه و بنیه مالی)، فصاحت زبانی (یا تسهیلات ترجمه) و توانایی‌های سازمانی مورد نیاز برای مشارکت موثر در جامعه مدنی جهانی هستند.

انجمن‌های مدنی حرفه‌ای جهانی به تبادل نظر خواهی محدود از موکلان نشان (رأی دهندگان) چرخش داشته‌اند. بسیاری از (لایبست‌های مدنی که مدعی صحبت از جانب توده‌ها هستند ولی به ندرت در این زمینه ریسک کرده‌اند. در سال ۱۹۹۶ فدراسیون بین‌المللی خانواده‌ها به منظور شرکت در چهارمین کنفرانس جهانی زنان از اعضای انجمن خواست که از ۱۸۰ زن از همه طبقات پرسند چه تغییراتی سطح زندگی ایشان را بیشتر بهبود خواهد بخشید. با این وجود، چنین مشورت خواهی در مقیاس گسترده و به دقت برنامه‌ریزی شده در عرصه جامعه مدنی جهانی به ندرت اتفاق افتاده است.

انجمن‌های مدنی جهانی، دیگر کاستی‌های دموکراسی را با توجه به شفافیت ادر تصمیم‌گیری و اجراء بهبود بخشیده‌اند. اتحادیه‌های جهانی در ارتباط با مجرمین، با پنهان‌سازی عملکردشان، از عناصر جامعه مدنی جهانی بسیار دورتر شده‌اند. بسیاری از انجمن‌های حرفه‌ای قانونی، گروه‌های اجتماعی، جنبش‌های کارگری، سازمان‌های غیردولتی، نهادهای مذهبی و گروه‌های علمی و آموزشی از حیث اهداف مورد پیگیری

و چگونگی تأمین بودجه‌هایشان و چگونگی رسیدن به مواضع و سیاست‌هایشان چندان واضح و روشن نبوده‌اند. بسیاری از گروه‌های مدنی گزارش سالانه‌ای از فعالیت‌هایشان را ارائه نداده‌اند یا اینکه گزارش‌ها را در دسترس عموم قرار نداده‌اند.

انجمن‌های مدنی جهانی می‌توانند گزارش ضعیف از پاسخگویی‌هایشان داشته باشند. بسیاری از آنها در کشوری که فعالیت می‌کنند، ثبت نشده‌اند. بسیاری از گروه‌های مدنی در جهت انتخاب مسئولان، انتخابات منظم، آزادانه و نظارت شده برگزار نکرده‌اند. هیچ کدام از این انجمن‌ها، عموماً ارزیابی‌های دیگران از فعالیت‌هایشان را مورد توجه قرار نداده یا منتشر نکرده‌اند. همچنین تمام کارمندان سازمان‌های مدنی جهانی، غالباً تنها به هیأت امانت و پایه‌گذاران شخصی و یا به اهداکنندگان کمک‌های مالی پاسخگو بوده‌اند.

خوشبختانه برخی سازمان دهندگان مدنی از کاستی‌های دموکراتیک جامعه مدنی جهانی آگاه و پیریشان گشته‌اند. نظرات انتقادی از درون جنبش‌های مدنی به تقاضاهایی در مورد پاسخگویی اجتماعی بسیاری از انجمن‌های حرفه‌ای و پایان دادن به پارتی بازی (رفیق‌گرایی) در اتحادیه‌های تجاری، گفتگو و تبادل نظر بیشتر بین سازمان‌های غیردولتی شمال و جنوب و اظهار نظرهای بیشتر در تمام بخش‌های جامعه مدنی به نفع گروه‌های اجتماعی به حاشیه رانده شده، منجر شده است. هر چند که هنوز زود است که به روشنی بگوییم این وعده‌ها، تغییرات دموکراتیک اساسی و بلندمدت در جامعه مدنی جهانی بوجود آورد.

نتیجه‌گیری

با ظهور فراملی‌گرایی، دموکراسی بارها با مشکل مواجه شده است. نه تنها در بیشتر کشورها، دموکراسی از شرایط لرزان دموکراتیک برخوردار است، بلکه علاوه بر آن جهانی شدن معاصر در سطح گسترده، قواعد قدیمی دموکراسی دولت محور را ناکافی نشان داده است.

باید مطمئن باشیم که با ظهور و پیدایش مدیریت فراملی (جهانی)، برخی ابتکارات در زمینه اقدامات دموکراتیک تشویق شده است. علاوه بر این، سیاستمداران خلاق و فعالان اجتماعی، رویکردهای متفاوت شامل واگذاری اختیارات و گسترش ارتباطات را در جهت اهداف دموکراتیک و گسترش جامعه مدنی جهانی آزموده‌اند.

به هر صورت، گذار به دموکراسی از کانال این قبیل فعالیت‌ها، نسبتاً ضعیف بوده است. ما هنوز از عقاید روشن و مشخص از حیث اینکه دموکراسی فراملی چگونه می‌تواند عمل کند، بسیار دور هستیم. بطور کلی گسترش حکومت جهانی، بازارهای جهانی، ارتباطات جهانی و جامعه مدنی جهانی خیلی زودتر از اهمیت استقلال مردم و گروه‌ها در تعیین سرنوشت جمعی خود کاسته است.

بسیاری از ابتکارات ذکر شده در این فصل مشخص می‌سازد که جهانی شدن دموکراتیزاسیون می‌تواند تکمیل کننده هم باشند. آینده نه جهت خلاف جهانی شدن را بلکه یک جستجوی هماهنگ برای مفاهیم و اقدامات جدید را می‌طلبد که می‌تواند دموکراسی را در سطح فراملی شکل دهد. ▲

* دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس

**حاکمیت
مستلزم
قدرت عالی
جرح و تعدیل نشده
جامع و انحصاری
است
در حالی که
دموکراسی
عمدتاً بر
تمرکز زدایی
کنترل قدرت
کثرت‌گرایی
و مشارکت
تأکید دارد
با این منطق
عقب‌نشینی
حاکمیت دولت
می‌تواند
پیشبرد دموکراسی را
افزایش دهد**